

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۵ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۸۹

قصائد

- ۸۵ -

در مدح شهزاده محمود

(تجدید مطلع)

ای بر سپهر دلبری، خورشید تابان آمده
روی ترا دیده پری، وز شرم پنهان آمده
کوی تو آمد کعبه سان، وصلت طواف جسم و جان
در راه وصلت حاسدان، خار مُغیلان آمده
رویت که بُرد از گل سبق، صبحی ست ممدوح شفق
گوئی که در سیمین طبق، سیب آصفهان آمده
ای ابروان فتنه گر، از نوک پرکار قدر
منشور حُسنت را مگر، طغرای عنوان آمده

^۱ "مغیلان": از زمانهای بسیار قدیم و به احتمال قوی از صنف هشتم مکتب، که در کتابخانه پدر فقیدم به کتب لغت و در رأس همه به "غیاث اللغات" دسترس پیدا کرده و همیشه از آن استفاده می کردم، در شرح کلمه "مغیلان" چنین به یادمانده است:
"مغیلان" (به ضم اول و کسر دوم) کلمه عربی و مخفف "أم غیلان" بوده است، که بعدها "الف" از اول آن ساقط گشته و بدین شکل استحاله کرده است. و "ام غیلان"؛ یعنی "مادر غولها" معنی می دهد، چون "أم" در عربی "مادر" را گویند و "غیلان" جمع عربی کلمه عربی "غول" است. کلمه "مغیلان" در تلفظ عام وطن ما به ضم اول و فتح دوم تلفظ می گردد.
^۲ "صفاهان": معرب "سپاهان" و "اصفهان" معرب "آسپاهان" است، که نام قدیم شهر "اصفهان" در کشور فارس و "ایران امروز" باشد.
^۳ الف. نگر

ای غیرت گل روی تو، وز مُشک خوشتر بوی تو
گوش تو بر گوهر شرف، دارد چو گوهر بر خزف
سیمین ز نخ کز دلبری، تا مه چو از مه مُشتی
قدر تو چون سرو چمن، روی تو چون برگ سمن
دردی ست هجرت جان سیتان، از بهر جان عاشقان
دلها پر از تاب و تبت، در بند چاه غبغب
شبگیر کز زلفت صبا، آرد نسیمی سوی ما
شهزاده دارامکان، دارای اسکندر نشان
شهزاده محمود آنکه مهر، از ذروه^۶ چارم سپهر
سنبل ز رشک موی تو، بر خویش پیچان آمده
بر طرّف آن سیمین صدف، لؤلؤی غلتان آمده
در باغ حسنت ای پری،^۴ نارنج گیلان آمده
موی تو چون مشک ختن، بر ماه تابان آمده
وان درد را در یک زمان، وصل تو درمان آمده
تفریح، دلها را لبت،^۵ یاقوت رُمان آمده
گوئی شمیم جانفزا، از بزم سلطان آمده
اسکندری کش هر زمان، ملکی به فرمان آمده
ایوان جاهش را سپهر، از^۷ خاکروبان آمده

گردون جلالی، کز محل بر هفتمین چرخش، زُحل

با صد مُباهات از عمل، هندوی دربان آمده

^۴ الف. تاریخ کیوان

^۵ "رُمان": (به ضم اول و تشدید دوم) کلمه عربی و در معنای "انار" است؛ پس "یاقوت رُمان"؛ یعنی "یاقوت اناررنگ"

^۶ "ذروه": کلمه عربی و در معنای "اوج" یا "قله"

^۷ ب. خاک بوسان